

تحلیل سیاسی هفته (۵) ابعاد عملیات روانی آمریکا پس از بیانیه هسته‌ای تهران

نام دفتر: مطالعات سیاسی

شماره مسلسل: ۲۶۰۱۰۲۳۶

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹/۳/۸

ارجاع موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت با استناد به بند «۳» ماده (۱۲) اساسنامه آژانس و ماده (۱۴) موافقتنامه این نهاد با سازمان ملل به اتهام «عدم شفافیت و پایداری»^۱ جمهوری اسلامی ایران به مفاد NPT و نظام پادمان نقطه عطف پررنگ‌تر شدن ملاحظات سیاسی - امنیتی در موضوع هسته‌ای است. به همین منظور جمهوری اسلامی ایران همسو با تداوم همکاری‌های فنی - حقوقی مانند موافقت با بازرسی‌های سرزده، از سازوکارهای سیاسی مانند مذاکره با خاویر سولانا (مسئول وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا) و گروه ۵+۱ که در آن نماینده ایالات متحده نیز حضور داشت در جهت گسترش تحرک دیپلماتیک بهره برد. با این وجود این تدابیر نتوانست از صدور قطعنامه‌های زنجیره‌ای پیشگیری کند. به همین دلیل مسئولان جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفتند از سایر ظرفیت‌ها نیز استفاده کنند. برای مثال پیشنهادهای یازده‌گانه جمهوری اسلامی ایران در پنجمین کنفرانس بازنگری NPT در نیویورک و متعاقب آن صدور بیانیه تهران پیرامون کلیات نحوه تبادل سوخت مورد نیاز رآکتور تحقیقاتی پنج مگاواتی تهران، در راستای بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماسی سازمانی برای گسترش فضای تنفسی دیپلماسی هسته‌ای ارزیابی می‌شود.

اعتمادافزایی، خروج از بن‌بست هسته‌ای، خنثی‌سازی یا حداقل‌رسانی بار روانی - رسانه‌ای غرب، اختلاف‌زایی میان اعضای دائم و غیردائم شورای امنیت برای تصویب دور چهارم تحریم‌ها، ایجاد ظرفیت‌های جدید خارج از گروه ۵+۱، بهره‌گیری از حمایت‌های روانی سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش عدم تعهد، انتخاب کشوری غیر از فرانسه برای دریافت میله‌های سوخت هسته‌ای رآکتور تحقیقاتی تهران، به چالش کشاندن حسن نیت غرب از طریق به تصویر کشاندن تضاد سیاست‌های اعلانی و اعمالی آنان، قراردادن تروئیکای اتحادیه اروپا در موقعیت انفعالی و بسیج افکار عمومی علیه تصویب قطعنامه جدید از مهمترین اهداف صدور بیانیه تهران بوده است.

برای تحلیل دقیق شرایط حاکم بر موضوع هسته‌ای پس از صدور این بیانیه، باید بیری از امنیت‌پژوهی کلان و استراتژیک محور، تمام مؤلفه‌های تأثیرگذار را لحاظ نمود. یکی از این موارد رفتارکاوی ابعاد عملیات روانی آمریکا پس از صدور بیانیه تهران است.

ابعاد عملیات روانی ایالات متحده پس از بیانیه تهران را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. پیشینه رفتار آمریکا از ژوئن ۲۰۰۳ که بررسی ماهیت برنامه هسته‌ای ایران در دستور کار شورای حکام آژانس قرار گرفت بیانگر این نکته است که واشنگتن همواره با هدف خنثی‌سازی یا کم‌رنگ‌سازی تحرکات دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران، اقدامات و ابتکارهای سیاسی و فنی تهران را در راستای وقت‌کشی ارزیابی کرده و سایر اعضای شورای امنیت را به تصویب تحریم‌های شدیدتر فراخوانده که به‌وضوح می‌توان مصادیق آن را در موضع‌گیری‌های منفی ایالات متحده پس از توافقنامه مدالیته اوت ۲۰۰۷ که به ابتکار علی لاریجانی دبیر شورای عالی وقت کشور و خاویر سولانا به امضا رسیده بود یا پس از بیانیه سه‌جانبه هسته‌ای تهران مشاهده کرد.

دولت اوپاما تا پیش از صدور بیانیه تهران به صراحت در گفتارهای خود از مذاکرات سازنده و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز موارد مبهم حمایت می‌کرد ولی پس از آن نه تنها از مذاکرات سازنده و سه‌جانبه ایران حمایت نکرد، بلکه پیش‌نویس قطعنامه دور چهارم تحریم را به اعضای شورای امنیت ارائه داد که بیانگر تضاد یا پارادوکس در سیاست‌های اعلانی و اعمالی ایالات متحده در مورد موضوع هسته‌ای ایران است.

۲. ریشه‌یابی تضادهای گفتاری و رفتاری آمریکا پس از بیانیه سه‌جانبه تهران باید در یک ظرف وسیع‌تر به‌صورت فرابخشی و در قالب سیاست‌های راهبردی و کلان‌خاورمیانه‌ای ایالات متحده بررسی شود. در چارچوب این رویکرد، واشنگتن هرگونه اقدامی که به عادی شدن روند بررسی موضوع هسته‌ای ایران منجر شود یا نقش ضربه‌گیر را در گسترش عمق و دامنه تحریم‌ها ایفا کند، مغایر با دیپلماسی امنیتی خاورمیانه‌ای خود ارزیابی می‌کند؛ به همین دلیل همواره با بزرگنمایی و انعکاس سیمای مجازی از عمق و دامنه فعالیت‌های موشکی و هسته‌ای به‌عنوان اهرم فشاری برای انزوای منطقه‌ای، تغییر رفتار یا تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری می‌کند. برای مثال ایالات متحده بلافاصله پس از بیانیه تهران، در طرح استراتژیک جدید ناتو که در ۵۵ صفحه تهیه شده و در اجلاس ماه نوامبر به تصویب می‌رسد، برنامه‌های هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی برای این سازمان معرفی کرده است. واشنگتن با تداعی نزدیک بودن زمان دستیابی جمهوری اسلامی ایران به «نقطه غیرقابل برگشت»^۲، برنامه‌ریزی می‌کند بیشترین تأثیر روانی را بر اعضای ناتو که اکثر اعضای آن کشورهای مهم اتحادیه اروپا هستند به‌وجود آورد.

1. Non – transparency & Non – compliance

2. No Return Point

۳. واکاوی پیش‌نویس قطعنامه دور چهارم تحریم‌ها مبین این نکته است که بیشترین کانون تهاجم عملیات روانی ایالات متحده به سمت سپاه پاسداران، نهادهای مالی و شرکت‌های وابسته به کشتیرانی متمرکز شده و در این راستا واشنگتن با بهره‌گیری از ترفند کاریکاتورسیم تبلیغاتی از اهداف و ماهیت توسعه موشک‌های بالستیک سپاه پاسداران و تداعی ارتباط آن با دانش هسته‌ای نظامی در جهت تضعیف بازدارندگی و انزوای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، افزایش فروش تجهیزات نظامی به کشورهای منطقه، تقویت اثربخشی ایران‌هراسی و زمینه‌سازی برای استقرار سامانه‌های موشکی آمریکا محور پاتریوت در حاشیه جنوبی خلیج فارس برنامه‌ریزی می‌کند و زیرساخت‌های روانی تحقق این اهداف هنگامی فراهم‌تر می‌شود که همچنان ارائه سیمای مجازی از برنامه‌های موشکی و هسته‌ای سپاه پاسداران به‌عنوان یک پازل امنیتی در میان بازیگران خارجی تداوم یابد که این موارد در زیرمجموعه و در قالب سیاست‌های استراتژیک جنگ نرم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران قابل ارزیابی است. در همین رابطه ایالات متحده در پاراگراف ششم پیش‌نویس قطعنامه به صراحت بر نقش سپاه پاسداران در توسعه دانش هسته‌ای نظامی تأکید کرده است. همسو با آمریکا، لابی‌های تبلیغاتی و سیاسی رژیم صهیونیستی نیز، خواهان آن هستند که موضوع هسته‌ای ایران همچنان به‌عنوان یک پازل امنیتی باقی بماند تا علاوه بر منحرف‌سازی افکار عمومی، ضرورت حفظ زرادخانه‌های هسته‌ای خود را نیز توجیه کنند. نقش لابی‌ها در جهت‌گیری رفتار آمریکا پس از بیانیه سه‌جانبه تهران به حدی است که باراک اوباما در نشست ۹۰ دقیقه‌ای با قانونگذاران صهیونیست در کنگره، پیرامون متن پیش‌نویس قطعنامه چهارم و چشم‌انداز صلح خاورمیانه به تبادل نظر پرداخت.

۴. یکی از پشتوانه‌های فنی - حقوقی شورای امنیت برای صدور قطعنامه چهارم در چارچوب بند «۴۱» فصل هفتم منشور ملل متحد، تداعی شائبه تهدیدزا بودن فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران برای صلح و ثبات منطقه‌ای و جهانی است. درحالی که بیانیه سه‌جانبه تهران با تأثیرگذاری بر افکار عمومی و از لحاظ روانی نقش ضربه‌گیر را برای اجرای سیاست‌های آمریکا در شورای امنیت ایفا می‌کند.

۵. گروه ۵+۱ نوعی انحصار را در مذاکرات هسته‌ای برای خود قائل است و از سایر مکانیسم‌های سیاسی که خود در آن حضور مستقیم ندارد نه تنها استقبال نکرده، بلکه با ارسال پیام‌هایی سیاسی به صراحت موضع خود را اعلام می‌کند. این موضوع در مورد روسیه و چین نیز صدق می‌کند، به طوری که همراهی مسکو و پکن با صدور قطعنامه پس از بیانیه تهران سرعت یافت و ویتالی چورکین نماینده روسیه در سازمان ملل با این ادعا که پیش‌نویس فقط بر مسائل منع اشاعه متمرکز شده، موافقت خود را با قطعنامه اعلام کرده است.

۶. در پاراگراف سیزدهم و سی‌ودوم پیش‌نویس قطعنامه دور چهارم تحریم‌ها، تنها دو طرح ژوئن ۲۰۰۶ و ژوئن ۲۰۰۸ که توسط اعضای گروه ۵+۱ پیشنهاد شده به‌عنوان مبنای مذاکرات پذیرفته شده که گنجانیدن این ماده در پیش‌نویس مبین این نکته است که از نظر آنان بیانیه سه‌جانبه تهران نمی‌تواند مبنای مذاکرات آتی باشد. همچنین در ماده (۳۴) تنها مکانیسم تبادل سوخت هسته‌ای را نهایی‌سازی پیش‌نویس توافقنامه ژنو معرفی کرده که بین ایران و گروه وین (فرانسه، روسیه و آمریکا با حضور مدیرکل آژانس اتمی) به امضا رسیده بود و حامل این پیام سیاسی است که از نظر آمریکا، انگلیس و فرانسه، هرگونه سازوکاری برای تبادل سوخت خارج از مجاری گروه ۵+۱ مورد پذیرش آنان نیست. در نتیجه یکی از اهداف صدور پیش‌نویس قطعنامه ایجاد ابزاری روانی برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران برای پذیرش طرح مبادله سوخت ژنو است. پیش‌تر نیز در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۶ (۷ بهمن ۱۳۸۴)، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، حمایت خود را از طرح روسیه مبنی بر غنی‌سازی در خاک این کشور اعلام کرده بود و جمهوری اسلامی ایران به‌دلیل اینکه این طرح، طرحی جامع و مدون نبود با آن مخالفت کرد.

در «پیش‌نویس طرح معاوضه سوخت هسته‌ای»^۱ که توسط گروه وین پیشنهاد شده بود، جمهوری اسلامی ایران ۷۵ درصد از اورانیم با غنای ۳/۵ درصد که برابر با ۱۲۰۰ کیلوگرم (۲۶۰۰ پوند) است را به‌صورت یکجا با واسطه‌گری روسیه به فرانسه تحویل و در ازای آن میله‌های سوخت با غنای ۲۰ درصد را دریافت می‌کند، ولی در بیانیه تهران نقشی برای مسکو و پاریس تعریف نشده که این خود به کاتالیزوری برای تسریع در همراهی روس‌ها با آمریکا برای صدور قطعنامه جدید شد. این رفتار دوگانه روس‌ها خود یکی دیگر از دلایل عدم اطمینان و اعتماد کافی به این کشور در موضوع هسته‌ای است. از طرفی اگر هدف غایی کشورهای غربی تبادل سوخت هسته‌ای است، مکان آن باید در درجه دوم اهمیت قرار داشته باشد و پافشاری آمریکا و تروئیکای اتحادیه اروپا برای وادارسازی جمهوری اسلامی ایران به پذیرش طرح ژنو خود از نکات قبال تأملی است که احتمال کارشکنی پاریس برای تحویل سوخت با غنای ۲۰ درصد پس از دریافت اورانیم غنی‌شده جمهوری اسلامی ایران را افزایش می‌دهد که از مصادیق آن می‌توان به بلوکه کردن محموله‌های هگزافلوراید اورانیم ایران از سوی «شرکت سهامی مشترک یورودیف»^۲ که در سال ۱۹۷۳ به‌وسیله فرانسه، بلژیک، ایتالیا و سوئد تأسیس شد اشاره کرد.

1. Nuclear Fuel Swap Draft
2. The Joint Stock Company Eurodif